

## نقد شباهه قرآنی پیمان‌شکنی پیامبر ﷺ در جنگ با یهود بنی قینقاع (با تأکید بر فرهنگ تقبیح نقض معاهده در قرآن)

\* سید رضا مؤدب  
\*\* محمد رضا عزتی فردوسی

### چکیده

آیه ۵۸ سوره مبارکه انفال یکی از مصادیق تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی و بیانگر چگونگی تعامل پیامبر ﷺ با پیمان شکنان یهود است. برخی با استناد به آیه یاد شده و گزارش‌های تاریخی به طرح شباهه قرآنی «جواز نقض معاهده در صورت ترس از خیانت کفار» پرداخته‌اند. در مقاله حاضر تلاش شده با بررسی توصیفی و تحلیلی مستندات شباهه یاد شده، به آن پاسخ داده شود. حاصل پژوهش، نشان می‌دهد که شباهه یاد شده مخالف متن قرآن، روایات و تاریخ است و آیه ۵۸ سوره انفال دلالتی بر نقض معاهده بر اساس ترس و ظن ندارد و معیار نقض معاهده در آن، «نقض پیش دستانه» بر اساس علم به نوٹئه کافران یهود بوده است. هدف از نقض پیش دستانه در آیه ۵۸ سوره انفال به قرینه سیاق، جلوگیری از تسلط کفار بر حکومت اسلامی است؛ از این‌رو، در مواردی که ملاک یاد شده وجود ندارد، معیار نقض معاهده در قرآن، «نقض پیشین» است.

### واژگان کلیدی

فرهنگ نقض معاهده، نقض پیش دستانه، شباهت قرآنی و تاریخی، بنی قینقاع.

moadab\_r113@yahoo.com

1991ezzati@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۲۸

\*. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم و مدرس دروس معارف اسلامی.

\*\*. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم (نویسنده مسئول).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۳

### طرح مسئله

هجرت پیامبر اسلام ﷺ به یهود و تعامل ایشان با گروههای یهودی، دارای اهمیت فراوانی است، چه آنکه این تعامل با اقدامات صلح‌جویانه مانند انعقاد معاهده آغاز شد و با محاصره و تبعید یهود و در مواردی با مصادره اموال و کشتار برخی از آنان از سوی مسلمانان پایان یافت.<sup>۱</sup> این مسئله دست‌مایه اتهامات و شباهات مخالفان اسلام شده است چنان‌که برخی به طرح شبهه پیمان‌شکنی پیامبر ﷺ در جنگ با یهود بنی‌قینقاع پرداخته و در این‌باره به آیه «وَإِمَّا تَخَافَّنَ مِنْ قَوْمٍ خَيَّأَةً فَأَنْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ»<sup>۲</sup> استناد کرده‌اند؛ با این بیان که آیه یاد شده بر «جواز شکستن قرارداد در صورت ترس شکستن از طرف کفار» دلالت دارد و شاهد تاریخی آن نیز جنگ بنی‌قینقاع است چنان‌که پیامبر اسلام ﷺ گناه یک یهودی در اهانت به یک زن مسلمان را بهانه حمله به طایفه بنی‌قینقاع قرار داده است.<sup>۳</sup> همچنین واقعیت (د ۲۰۷ ق) نقل کرده است که پیامبر اکرم ﷺ پس از نزول آیه ۵۸ سوره انفال فرمود: «من از بنی‌قینقاع بیم دارم» سپس به سوی آنان رهسپار شد.<sup>۴</sup>

بنابراین، مسئله پژوهش حاضر، بررسی دلایل مستند قرآنی و نیز بررسی شواهد تاریخی شباه پیمان‌شکنی پیامبر ﷺ در جنگ با یهود بنی‌قینقاع است. از این‌رو، تلاش می‌شود تا با روش توصیف و تحلیل مستندات شباهه یاد شده، به آن پاسخ داده شود، با این فرضیه که مستندات یاد شده دلالتی بر پیمان‌شکنی پیامبر ﷺ در جنگ با یهود بنی‌قینقاع ندارند.

شایان ذکر است با توجه به جدید بودن نگارش‌ها در زمینه نقد قرآن، در مورد شباهه قرآنی پیمان‌شکنی پیامبر ﷺ در جنگ با یهود بنی‌قینقاع، پیشنهای به صورت مستقل یافت نشد و تنها برخی از مفسران در ذیل آیه ۵۸ سوره انفال به بررسی شباهه آن پرداخته‌اند. برای مثال ابوالفتوح رازی نوشته است: «اگر گویند چگونه روا باشد که این نقض عهد رسول ﷺ بر ظن و خوف بود؟ گوییم بر قول آنکه ظن را بر علم تفسیر کرد، این سوال لازم نباشد».<sup>۵</sup> از بعد تاریخی نیز بیشتر پژوهشگران تنها به ذکر گزارش‌های تاریخی در مورد علت جنگ بنی‌قینقاع اکتفا نموده و حداکثر، آنها را با یکدیگر جمع کرده‌اند.<sup>۶</sup>

۱. حشر (۵۹): ۳ - ۲؛ احزاب (۳۳): ۲۶ - ۲۷.

۲. هرگاه (با ظهور نشانه‌هایی) از خیانت گروهی بیم داشته باشی (که عهد خود را شکسته، حمله غافلگیرانه کنند)، به‌طور عادلانه به آنها اعلام کن که پیمانشان لغو شده است؛ زیرا خداوند، خاثان را دوست نمی‌دارد. (انفال (۸): ۵۸)

۳. دکتر سهیل، نقد قرآن، ص ۶۸۱

۴. واقعی، المغازی، ج ۱، ص ۱۸۰.

۵. ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۱۴۰.

۶. ر. ک: شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۷۹؛ صادقی، پیامبر و یهود حجاز، ص ۱۱۵؛ طائب، دشمن شدید، ص ۲۹۱.

### الف) مفهوم معاهده و نقض

معاهده: کلمه «عهد» در لغت به معنای نگهداری و محافظت نمودن از یک چیز و رعایت لحظه به لحظه آن است<sup>۱</sup> و «معاهده» از باب مفاعله و دلالت بر استمرار عهد و متعهدشدن [طرف‌های معاهده] بر پاییندی به آن است.<sup>۲</sup> معاهده در اصطلاح شرع عبارت است از «توافق میان دولت اسلامی با سایر دول و سازمان‌های بین‌المللی در موضوع یا موضوعات خاصی که شرع مقدس اعتبار و آثار حقوقی بر آن مترتب کرده است».<sup>۳</sup> برای معاهده در اصطلاح حقوق بین‌الملل نیز تعاریف مختلفی بیان شده است.<sup>۴</sup>

نقض: کلمه نقض در لغت به معنی گسستن و باز نمودن پیوستگی ساختمان و گره طناب و گردنبند است<sup>۵</sup> و در حقوق، معاهدات انواع مختلفی دارد:

نقض پیش‌دستانه: در تعریف آن گفته‌اند: «هرگاه در اینفای تعهدی، متعهد از انجام مورد تعهد استنکاف کند یا حتی علائمی از عدم اینفای در وی مشاهده شود، طرف مقابل در صورت جدی دیدن شرایط می‌تواند به قاعده نقض پیش‌دستانه استناد و ختم معاهده را اعلام نماید».<sup>۶</sup>

نقض پیشین: بر اساس آن، جواز نقض عهد، تنها با نقض ابتدایی طرف مقابل امکان‌پذیر است.<sup>۷</sup>

### ب) معاهده پیامبر ﷺ با یهود مدینه

هنگام ورود پیامبر ﷺ به یرب، گروه‌های مختلفی در این شهر سکونت داشتند، از جمله مسلمانان، مشرکان بتپرسن و یهودیان صاحب قلعه و سلاح.<sup>۸</sup> قدرت سیاسی و نفوذ فرهنگی این گروه‌ها اقتضا می‌کرد که پیامبر ﷺ با آنان پیمانی امضا کند تا با اطمینان بیشتری به رسالت خود در شهر یرب پردازد. یهودیان بنی قینقاع، بنی قربیله و بنی نصیر نیز با پیامبر ﷺ قراردادی مستقل امضا کردند، با این مفاد که یهود نباید علیه پیامبر ﷺ یا یکی از یارانش به زبان، دست، اسلحه، مرکب، نه پنهانی و نه آشکار، نه در شب و نه در روز، اقدامی انجام دهد و پیامبر ﷺ نیز متعرض آنان نشود و خداوند بر این پیمان گواه است.

۱. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص ۵۹۱؛ ابن‌فارس، معجم مقایيس اللغه، ج ۴، ص ۱۶۷.

۲. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۸، ص ۲۴۶.

۳. عظیمی شوشتری، حقوق قراردادهای بین‌المللی در اسلام، ص ۱۱۲.

۴. ر. ک: ضیائی بیگدلی، حقوق بین‌الملل عمومی، ص ۱۰۵؛ فلسفی، حقوق بین‌الملل معاهدات، ص ۹۰.

۵. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص ۸۲۱.

۶. داراب‌پور، قاعده مقابله با خسارت، ص ۲۱.

۷. طوسی، نظام بین‌الملل معاهدات از منظر قرآن کریم «رساله دکتری»، ص ۲۸۷.

۸. ابن‌شبیه، تاریخ المدینه المنوره، ص ۴۵۹.

پس اگر یهود این تعهدات را نادیده بگیرد، رسول خدا<sup>نه</sup> می‌تواند خون ایشان را بریزد، زن و فرزندانشان را اسیر و اموالشان را غنیمت بگیرد.<sup>۱</sup>

### ج) غزوه بنی قینقاع

بنی قینقاع گروهی از یهودیان مدینه بودند که هیچ‌گونه کشت و زرعی نداشتند و شغلشان زرگری بود؛<sup>۲</sup> اما از برخی گزارش‌های تاریخی استفاده می‌شود که نیرو و امکانات زیادی داشتند.<sup>۳</sup> آنان نخستین گروه یهودی بودند که عهد خود را با پیامبر<sup>نه</sup> شکسته و با ایشان وارد جنگ شدند.<sup>۴</sup> در مورد تاریخ دقیق این جنگ گزارش‌های مختلفی وجود دارد اما مسلم است که این جنگ در فاصله سال دوم و سوم هجری و بین جنگ بدر و احد رخ داده است.<sup>۵</sup> در مورد دلایل وقوع این جنگ نیز گزارش‌های مختلفی نقل شده که در ادامه به آن اشاره خواهد شد. به هر روی، مسلمانان پائزده روز یهود بنی قینقاع را در میان دژهایشان محاصره کردند تا ناچار به تسليم شدند. رسول خدا<sup>نه</sup> دستور داد تا همه را بازداشت کنند و چنان که برخی مورخان نوشتند، قصد کشتن آنان را داشت.<sup>۶</sup> اما با اصرار منافق معروف مدینه – عبدالله بن أبي – که هم‌بیمان آنان بود، اموالشان را مصادره و آنان را تبعید نمود.<sup>۷</sup> از این‌رو، برخورد با بنی قینقاع بدون خون‌ریزی و حتی رهاشدن یک تیر از سوی طرفین پایان یافت.

### د) بررسی مستند قرآنی شبهه پیمان‌شکنی پیامبر<sup>نه</sup> در جنگ بنی قینقاع

چنان که در مقدمه بیان شد، برخی با استناد به آیه ۵۸ سوره انفال، به طرح شبهه «جوز شکستن قرارداد در صورت ترس شکستن از طرف کفار» پرداخته‌اند. به اعتقاد آنان حکم یاد شده، از آیه ۵۸ سوره انفال استنباط می‌شود و مصدق آن نیز در تعامل پیامبر اسلام<sup>نه</sup> با یهود بنی قینقاع، تحقق یافته است. اما دلالت آیه ۵۸ سوره انفال بر شبهه یاد شده، مخالف دلایل ذیل است:

۱. طبری، اعلام الوری، ج ۱، ص ۱۵۷؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۱۱۰؛ احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۲۶۰.

۲. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۱۷۹.

۳. ر. ک: ابن‌هشام، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۴۷؛ واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۱۷۸.

۴. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۱۷۷؛ ابن‌هشام، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۴۷.

۵. همان.

۶. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۱۷۸؛ ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۲.

۷. ابن‌هشام، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۴۸؛ واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۱۸۰ – ۱۷۶.

یک. مخالفت با معیار نقض معاهده در آیه ۵۸ سوره اتفاق

آیه ۵۸ سوره اتفال هیچ‌گونه دلالتی بر شبیهه یاد شده ندارد، زیرا در مورد دلالت آن بر معیار نقض معاهده، سه حالت ذیل متصور است که حالت دوم می‌تواند صحیح باشد:

(الف) ترس از خیانت، معیار نقض معاهده است (نقض پیش‌دستانه ظنی؛

(ب) علم به وقوع خیانت [بدون وقوع خیانت]، معیار نقض معاهده است (نقض پیش‌دستانه علمی)؛

(ج) وقوع خیانت، معیار نقض معاهده است (نقض پیش‌بینی).

حالات اول با شبیهه یاد شده تناسب دارد اما حالت دوم و سوم مخالف آن هستند. حالت سوم (نقض پیش‌بینی)، گرچه مخالف شبیهه یاد شده است اما با توجه به دلایل ذیل نمی‌تواند تفسیر صحیح آیه ۵۸ اتفال باشد:

۱. ظاهر آیه شریفه دلالتی بر نقض پیش‌بینی معاهده ندارد.

۲. کلمه «تبذل» در جمله «قَاتِلُدِ إِلَيْهِمْ» به معنی طرح و القا است.<sup>۱</sup> از دیدگاه مفسران، القای عهد در این آیه به معنای اعلام نمودن نقض آن است.<sup>۲</sup> از این‌رو، اعلام نقض معاهده تنها در «نقض پیش‌دستانه» صحیح است و در «نقض پیش‌بینی» نیازی به اعلام نقض نیست چرا که نقض عهد برای طرفین آشکار است؛ فخر رازی در این زمینه می‌نویسد: «اگر نقض عهد محتمل باشد (نقض پیش‌دستانه) اعلام نقض به تصریح آیه واجب است و اگر نقض قطعی شد (نقض پیش‌بینی) نیازی به اعلام نیست، چنان‌که پیامبر ﷺ در معاهده با اهل مکه – که با قتل خزانه نقض شد – نقض معاهده را اعلام نکرد.<sup>۳</sup> بنابراین، اعلام نقض در آیه ۵۸ سوره اتفال بیان گر نقض پیش‌دستانه است که البته در ادامه به ماهیت آن اشاره خواهد شد.

۳. عبارات برخی از مفسران نیز نقض پیش‌دستانه معاهده در آیه یاد شده را تأیید می‌نماید:<sup>۴</sup> برای مثال آیت‌الله مکارم شیرازی می‌فرماید: «و اگر آنها در برابر تو در میدان حاضر نشند ولی قرائنا و نشانه‌هایی از آنها ظاهر شده است که در صدد پیمان‌شکنی هستند و بیم آن می‌رود که دست به خیانت بزنند و پیمان خود را بدون اعلام قبلی، یک جانبه نقض کنند، تو پیش‌دستی کن، و به آنها

۱. ابن‌فارس، معجم مقاييس اللげ، ج ۵، ص ۳۸۰؛ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص ۷۸۸.

۲. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۱۱۳؛ الوسی، روح المعانی، ج ۵، ص ۲۱۹؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱۵، ص ۴۹۷.

۳. همان، ص ۴۹۸.

۴. ابن‌عاشر، التحریر و التسیر، ج ۹، ص ۱۴۱؛ مغنية، التفسیر الكاشف، ج ۳، ص ۴۹۹؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۹۹.

اعلام نما که پیمانشان لغو شده است».<sup>۱</sup>

بنابراین، آیه ۵۸ سوره انفال دلالتی بر نقض پیشین معاهد ندارد و بیان گر نقض پیش دستانه معاهد است. اما سؤال اصلی آن است که ماهیت نقض پیش دستانه در آن چیست؟ همچنین، هدف از نقض پیش دستانه در آیه ۵۸ سوره انفال کدام است؟

#### ۱. بررسی سیاق آیه ۵۸ سوره انفال در مورد ماهیت نقض پیش دستانه

آیه یاد شده در سیاق آیاتی قرار دارد که با توجه به قرائت و شواهد، در شأن کافران یهود و نوع تعامل پیامبر ﷺ با آنان نازل شده است:

إِنَّ شَرَ الدُّوَابِ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ \* الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ  
عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَنْتَقُضُونَ \* فَإِنَّمَا تَنْقُضُنَّهُمْ فِي الْحُرْبِ فَسَرِّدْ بِهِمْ مِنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ  
يَذَّكَّرُونَ \* وَإِنَّمَا تَحْفَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَأَنِيدُ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ \* وَلَا  
يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ.<sup>۲</sup>

آیات یاد شده، چنان که از ویژگی های لفظی و محتوایی آنها استفاده می شود، دارای وحدت سیاق هستند و با ادوات ربط «الذین»، «فاء» و «واو» و ضمایر مفعولی به یکدیگر متصل شده اند. برخی از مفسران نیز آیات پنج گانه یاد شده را در ارتباط با یکدیگر تفسیر نموده اند.<sup>۳</sup>

آیات یاد شده از نظر محتوا نیز بیان گر نوع تعامل پیامبر ﷺ با گروه خاصی از کافران هستند چه آنکه جمله وصفیه «يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ» دایرہ مصاديق «الَّذِينَ كَفَرُوا» را در آیه ۵۵ و ۵۹ محدود کرده است؛ از طرف دیگر، پیمان شکنی مکرر در میان کافران عرب رواج نداشته و حتی می توان گفت موضوع عهد و پیمان در جاهلیت از اهمیت خاصی برخوردار بوده است و عرب جاهلی با وجود همه

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۱۸.

۲. به یقین، بدترین جنبندگان نزد خدا، کسانی هستند که کافر شدند و ایمان نمی آورند \* همان کسانی که با آنها پیمان بستی؛ سپس هر بار عهد و پیمان خود را می شکنند؛ و (از پیمان شکنی و خیانت)، پرهیز ندارند \* اگر آنها را در (میدان) جنگ بیایی، آن چنان به آنها حمله کن که جمعیت هایی که پشت سر آنها هستند، پراکنده شوند؛ شاید متذکر گردند (و عبرت گیرند)! \* و هرگاه (با ظهور نشانه هایی)، از خیانت گروهی بیم داشته باشی (که عهد خود را شکسته، حمله غافلگیرانه کنند)، بطور عادلانه به آنها اعلام کن که پیمانشان لغو شده است؛ زیرا خداوند، خائن را دوست نمی دارد! \* آنها که راه کفر پیش گرفتند، گمان نکنند (با این اعمال)، پیش برده اند (و از قلمرو کیفر ما، بیرون رفته اند)! آنها هرگز ما را ناتوان نخواهند کرد (انفال (۸): ۵۸ – ۵۵).

۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۱۵؛ رشید رضا، المثار، ج ۱۰، ص ۴۷؛ مراغی، تفسیر المراغی، ج ۱۰، ص ۱۸؛ سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۵۴۳.

شرط‌ها، به قراردادهای خود، سخت پای‌بندی نشان داده و گاه بر سر آنها تا پای جان ایستاده است.<sup>۱</sup>

امیرمؤمنان علیؑ نیز به موضوع وفای به عهد مشرکان عرب اشاره نموده است.<sup>۲</sup>

بنابراین، کافران در آیات یاد شده، افرادی غیر از کافران عرب هستند و چنان‌که مفسران گفته‌اند، مقصود از کافران در آیات یاد شده، کافران یهودند.<sup>۳</sup> با اثبات وحدت سیاق آیات ۵۹ - ۵۵ سوره انفال و مشخص شدن مصدق «الَّذِينَ كَفَرُوا» در آنها، نکات ذیل، در مورد کافرانی که با پیامبر ﷺ معاهده داشته‌اند، قابل برداشت است:

۱. به تصریح آیه ۵۵، کافران یهود بدترین جنبندگان نزد خدا هستند و از قرینه «فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»

استفاده می‌شود که آنان در کفر خود استوار بوده و کفر در آنها رسخ نموده است.<sup>۴</sup>

۲. از قرینه «عِنْدَ اللَّهِ» استفاده می‌شود که در حکم مزبور خطایی راه ندارد زیرا این حکم از طرف

خداآوند به پیامبر ﷺ وحی شده است.<sup>۵</sup>

۳. از اطلاق عبارت «وَهُنَّ لَا يَقْنُونَ» استفاده می‌شود که آنان پروایی از شکستن معاهده ندارند.

۴. از قرینه «يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ» استفاده می‌شود که پیمان‌شکنی از باورهای آنان است.

۵. بر اساس سیاق جمله، از قرینه «عَلَى سَوَاءٍ» که بیان‌گر معامله به مثل و تساوی در نقض معاهده است،<sup>۶</sup> استفاده می‌شود که اعلام نقض معاهده در صورتی عادلانه است که از راه شواهد و قرائن معلوم شود که طرف مقابل قصد انجام خیانت دارد، زیرا در صورتی که علم به وقوع خیانت از سوی طرف مقابل حاصل نشود، معامله به مثل معنایی ندارد و از باب خیانت و مخالف با عدالت است؛ از این‌رو، در ذیل آیه، عبارت «إِنَّ اللَّهَ لَأَيْحِبُّ الْحَائِنِينَ» آمده است.

۶. از قرینه «سَبَقُوا» در آیه ۵۹ نیز استفاده می‌شود که این سبقت به آیه قبل باز می‌گردد و بیان‌گر سبقت کافران یهود در خیانت و توطئه است.<sup>۷</sup> اگرچه برخی مفسران آیه ۵۹ را مرتبط با جنگ بدر و کافران عرب دانسته و «واو» در ابتدای آیه را استینافی تلقی نموده‌اند.<sup>۸</sup> به این معنا که سبقت در آیه یاد

۱. عاملی، *الصحيح من سيرة النبي الاعظم*، ج ۲، ص ۲۱۸.

۲. *نهج البلاugu*، نامه ۵۳.

۳. سیوطی،  *الدر المنشور*، ج ۳، ص ۱۹۱؛ طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۹، ص ۱۱۱.

۴. همان، ص ۱۱۲.

۵. همان.

۶. طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۹، ص ۱۱۳.

۷. مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه* و نیز ر.ک: رشید رضا، *تفسیر المثار؛ مراغی، تفسیر المراغی؛ سید قطب، فی ظلال القرآن*.

۸. ابوحیان، *البحر المحیط فی التفسیر*، ج ۵، ص ۳۴۱؛ ابن عطیه، *المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز*، ج ۲، ص ۵۴۴.

شده ناظر به سبقت مشرکین در کشتن مسلمانان در جنگ بدر است.<sup>۱</sup> اما بر اساس سیره عقلا، تا زمانی که دلیل معتبر بر گستاخی سخن وجود نداشته باشد، اصل بر وحدت سیاق است، چرا که شارع مقدس که مهم‌ترین عقلایست، هرگز از کلمه‌ها و جمله‌ها، معانی متناقض و ناهمانگ اراده نمی‌کند. از این‌رو، چنان که مصدق «الَّذِينَ كَفَرُوا» در آیات ۵۸ - ۵۵ سوره انفال، کافران یهود باشند، در آیه ۵۹ نیز که معطوف بر آیات قبل است مقصود از آن کافران یهود هست.

بنابراین، قرائین یاد شده در سیاق آیه ۵۸ سوره انفال، دلالت دارند که کافران یهود در پی توطئه و نقض معاهده بوده‌اند. از این‌رو، نقض پیش‌دستانه در آیه ۵۸ سوره انفال، مبتنی بر قرائی است که از آنها علم به وقوع خیانت حاصل می‌شود.

## ۲. بررسی دلالت آیه ۵۸ سوره انفال در مورد ماهیت نقض پیش‌دستانه

علاوه بر سیاق، دلالت آیه ۵۸ سوره انفال نیز نشان می‌دهد که نقض پیش‌دستانه در آن مبتنی بر علم است:

(الف) تفسیر قرآن به قرآن: یکی از روش‌های متعارف در میان انسان‌ها آن است که مقصود کلام یک گوینده یا نویسنده را با توجه به دیگر کلمات او به دست آورند که در علم تفسیر از آن به تفسیر قرآن به قرآن تعبیر می‌شود. بر این اساس، در تفسیر فعل «تَخَافَّنَ» در آیه ۵۸ سوره انفال باید به موارد مشابه آن در قرآن توجه شود، از جمله:

۲  
كَمْ خَافَ مِنْ مُؤْصِنٍ جَنَّقًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْتَهُمْ فَلَا إِنْدَمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ.

و کسی که از انحراف و صیت کننده (و تمایل یک جانبه او به بعض ورثه)، یا از گناه او (که مبادا و صیت به کار خلافی کند) بترسد، و میان آنها را اصلاح دهد، گناهی بر او نیست؛ (و مشمول حکم تبدیل و صیت نمی‌باشد) خداوند، آمرزند و مهربان است.

در آیه یاد شده، مقصود از «خوف» علم است زیرا در ادامه از کلمه «اصلاح» استفاده شده که در مقابل فساد است و چنانچه امارتی بر فساد آشکار نشود، اصلاح معنایی ندارد.

این ساختار در آیات زیادی از قرآن به کار رفته است از جمله آیات ۲۲۹ و ۲۳۹ سوره بقره، آیات ۳ و ۳۵ سوره نساء و آیه ۷ سوره قصص و چنانچه در آیات یاد شده کلمه «خوف» بیان گر ظن باشد، در حکم و تفسیر آیه خلل ایجاد می‌شود.

**(ب) فرهنگ عقلایی محاوره: قرآن در انتقال معانی و مفاهیم الفاظ خود، از همان روشنی استفاده نموده**

۱. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱۵، ص ۴۹۸.

۲. بقره (۲): ۱۸۲.

که عقلا آن را در محاورات خود به کار می‌برند.<sup>۱</sup> از این‌رو، آیات قرآن را باید بر اساس اصول عقلایی محاوره تفسیر نمود. براین‌اساس، کاربرد کلمه «خوف» در مواردی که دلیل وقوع ضرر، ظن غالب و یا علم است، معنی ندارد. زمخشری این ساختار را در بین عقلا شایع دانسته و گفته است: « فعل خاف به معنای علم و توقع است و این ساختار در کلام عرب شایع است، می‌گویند: می‌ترسم آسمان بیارد و از آن توقع و ظن غالب بهجای علم اراده کنند». <sup>۲</sup> ابوالفتوح رازی نیز این کاربرد قرآنی را در بین عرب جاهلی شایع دانسته و به شعر ابوهمهجن الشقی استناد نموده است:

وَلَا تَدْفِنَنِي بِالْفَلَةِ إِنَّمَا أَخَافُ إِذَا مَا مُتُّ أَنْ لَا أَذْوَهُ<sup>۳</sup>

و در شرح آن گفته است: «أَخَافُ» به معنای «أَعْلَمُ» است.<sup>۴</sup>

ج. دلالت قید «علی سواء»: در مباحث پیشین بیان شد که لازمه دلالت «علی سواء» بر عدالت و معامله به مثل در معاهده، علم به قرائتی است که نشان می‌دهد طرف مقابل قصد خیانت دارد؛ در غیر این صورت معامله به مثل معنایی ندارد و از باب خیانت است.

بنابراین، از نظر دلالی نیز ماهیت نقض معاهده در آیه ۵۸ سوره انفال نقض پیش‌دستانه بر اساس علم است.

**۳. بررسی هدف نقض پیش‌دستانه در آیه ۵۸ سوره انفال**  
 نقض پیش‌دستانه در آیه ۵۸ سوره انفال دلیل عقلایی دارد و چنان‌که برخی مفسران نیز بدان اشاره نموده‌اند، حکمت استفاده از مصدر «خوف» – که بیان‌گر ظن غالب است – بهجای «علم»، پیشگیری از وقوع است. فخر رازی در تفسیر آیه ۱۸۲ سوره بقره می‌گوید: «به این دلیل خداوند از کلمه خوف بهجای علم استفاده نموده که اصلاح امر، قبل از وقوع فساد، آسان‌تر است».<sup>۵</sup>

از اطلاق و شمول آیه «وَلَا يَحْسَبَنَ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبُّوا إِنَّهُمْ لَا يُعِزِّزُونَ»<sup>۶</sup> نیز که در سیاق آیه ۵۸ سوره انفال قرار دارد، استفاده می‌شود که هدف از نقض پیش‌دستانه در این آیه، جلوگیری از سبقت گرفتن

۱. سعیدی روشن، تحلیل زبان قرآن، ص ۳۸۵؛ خوبی، البيان فی تفسیر القرآن، ص ۲۷۰ – ۲۶۳.

۲. زمخشری، الكشاف، ج ۱، ص ۲۲۴.

۳. مرا در فلات دفن نکنید، من ترس دارم (علم دارم) هنگام مردن، مژه آن (شراب) را نچشم.

۴. ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۴۸.

۵. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۵، ص ۲۳۷.

۶. انفال (۸): ۵۹.

کافران در خیانت و تسلط و نفوذ آنها بر حکومت اسلامی است، چنان‌که از شمول فعل «لَا يَعْجِزُونَ» - که مفعول آن حذف شده - استفاده می‌شود که کافران علاوه بر عدم ناتوان ساختن خداوند، قادر به ناتوان ساختن مسلمانان نیز نیستند «لَا يَعْجِزُونَ المُسْلِمِينَ» از طرف دیگر از مضارع بودن این فعل برداشت می‌شود که کافران در هیچ زمانی قادر به ناتوان ساختن مسلمانان نیستند و از نظر عقلی تحقق این معنا به قرینه سیاق، منوط به اجرای حکم آیه قبل است، به این معنا که در صورت انجام نقض پیش‌دستانه علمی، کافران نمی‌توانند مسلمانان را ناتوان کنند.

براین اساس، علت نقض پیش‌دستانه معاهده در آیه ۵۸ سوره انفال، جلوگیری از سبقت و نفوذ دشمن است، چنان‌که عقل نیز حکم می‌کند که در مسائل مهم، نباید منتظر وقوع خیانت و خسارات جبران ناپذیر آن ماند بلکه اقدام مقتضی قبیل از وقوع خیانت، ضروری است.

در فقه شیعه نیز جلوگیری از نفوذ و تسلط کفار و بیگانگان بر حکومت اسلامی امری لازم است که از آن به قاعده «تفی سبیل» تعبیر شده است.<sup>۱</sup> براین اساس، انجام هر نوع عمل و برقاری هرگونه ارتباطی که موجب استیلا و تسلط بیگانگان بر کشورهای اسلامی یا اشخاص و اموال مسلمانان شود، برای حکومت اسلامی و مسلمانان، ممنوع و حرام است.<sup>۲</sup> بنابراین، ممنوعیت باقی‌ماندن بر معاهدهای که از طریق قرائی، علم به خیانت طرف مقابل در آن وجود دارد - که در این حالت، منتظر ماندن برای نقض ابتدایی (پیشین) باعث نفوذ و تسلط کافران بر حکومت اسلامی می‌شود - از این حیث است.

## دو. مخالفت با معیار نقض معاهده در دیگر آیات قرآن

چنان‌که مشخص شد، ملاک حکم نقض پیش‌دستانه در آیه ۵۸ سوره انفال، جلوگیری از نفوذ و تسلط کافران و بیگانگان بر حکومت اسلامی است؛ اما در دیگر آیات مرتبط با موضوع معاهده که ملاک یاد شده وجود ندارد و قرائی قطعی نسبت به پیمان‌شکنی طرف مقابل ظاهر نشده، معیار قرآن در نقض معاهده، «نقض پیشین» از سوی طرف مقابل است. نقض پیشین از دیدگاه قرآن به دو صورت انجام می‌شود که در آیه ذیل به آنها اشاره شده است:

إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُم مِّنَ الْمُسْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتَتُمُوا إِلَيْهِمْ  
عَهْدُهُمْ إِلَى مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ.<sup>۳</sup>

۱. فاضل لنکرانی، *القواعد الفقهیه*، ص ۲۳۹.

۲. ضیائی بیگدلی، *حقوق بین‌الملل عمومی*، ص ۴۵.

۳. توبه (۹): ۴.

مگر کسانی از مشرکان که با آنها عهد بستید و چیزی از آن را در حق شما فروگذار نکردند، و احدی را بر ضد شما تقویت ننمودند؛ پیمان آنها را تا پایان مدت‌شان محترم بشمرید؛ زیرا خداوند پرهیزگاران را دوست دارد.

معیار اول نقض معاهده در آیه یاد شده، عبارت است از «کاستن از شرایط معاهده»،<sup>۱</sup> از کلمه «شَيْئًا» که نکره در سیاق نفی است، برداشت می‌شود که کوچک‌ترین اخلاق و نقص، برای لغو معاهده کافی است.<sup>۲</sup> معیار دوم نیز «کمک نظامی به کفار علیه مسلمانان» است.<sup>۳</sup> بنابراین، از مفهوم مخالف آیه استباط می‌شود که در صورتی که دشمن، معاهده را [به دو صورتی که بیان شد] نقض نکند، وفای به عهد واجب است. عبارت «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» نیز در مقام تعلیل این حکم است.<sup>۴</sup>

از این‌رو، نقض معاهده در غیر موارد یاد شده از جمله ترس از خیانت و ... جایز نیست و حتی قرآن کریم در مواردی که حکم وفای به عهد در تراحم با حکم یاری رساندن گروهی از مسلمانان قرار می‌گیرد، وفای به عهد را به عنوان مصلحت اهم در برابر مهم مقدم داشته و اجازه نقض معاهده را نداده است. چنان‌که می‌فرماید:

... وَالَّذِينَ آمُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَيْتُمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا وَإِنْ اسْتَكْرُرُوكُمْ فِي  
الَّذِينَ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيشَانٌ وَاللَّهُ يُمَّا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ<sup>۵</sup>  
و آنها که ایمان آورند و مهاجرت نکردند، هیچ گونه ولایتی (دوسوی و تعهدی) در برابر آنها ندارید تا هجرت کنند! و (تنها) اگر در (حفظ) دین (خود) از شما یاری طلبند، بر شما است که آنها را یاری کنید، جز بر ضد گروهی که میان شما و آنها، پیمان (ترک مخاصمه) است؛ و خداوند به آنچه عمل می‌کنید، بینا است.

همچنین، از مفهوم مخالف برخی آیات از جمله «فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَأَسْتَقِيمُوا لَهُمْ»<sup>۶</sup> استفاده می‌شود که معیار نقض معاهده، نقض پیشین طرف مقابل است و تا زمانی که طرف مقابل بر عهد خود استوار است، نقض معاهده جایز نیست.

۱. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۰؛ آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۴۴.

۲. رشید رضا، المثمار، ج ۱۰، ص ۱۵۴.

۳. طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۱۵۰.

۴. همان.

۵. انفال (۸): ۷۲.

۶. تا زمانی که در برابر شما وفادار باشند، شما نیز وفاداری کنید (توبه (۹): ۷).

همچنین، از برخی آیات قرآن، از جمله «أَوْفُوا بِالْعُهُدِ»<sup>۱</sup> و نیز «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ»<sup>۲</sup> که کلمه عقود و عهد در آنها جمع و اسم جنس محلی به الف و لام هستند و افاده عموم می‌کنند، استفاده می‌شود که پایبندی به همه انواع معاهده، حتی معاهداتی که در آنها ترس از خیانت (بدون وقوع خیانت) وجود دارد، لازم است.

#### سه. مخالفت با هدف تشریع معاهده در قرآن

پایبندی به معاهده در بین مردم یک امر فطری است چنان‌که از امام علی<sup>ؑ</sup> نقل شده که فرمود: «در میان واجبات الهی هیچ موضوعی همانند وفای به عهد در میان مردم جهان با تمام اختلافاتی که دارند، مورد اتفاق نیست».<sup>۳</sup>

از دیدگاه قرآن نیز معاهده با هدف حفظ عدالت اجتماعی و پیشگیری از فساد اجتماعی، وضع شده است. این موضوع را می‌توان از برخی آیات قرآن استنباط نمود؛ از جمله:

الَّذِينَ يَنْتَصِرُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيَثَاكِهِ وَقَطَّعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ.<sup>۴</sup>

fasqan کسانی هستند که پیمان خدا را، پس از محاکم ساختن آن، می‌شکنند؛ و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند، قطع نموده، و در روی زمین فساد می‌کنند؛ اینها زیانکارانند.

حرف «ما» در عبارت «مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» موصول و مفید عموم است و شامل همه پیوندها از جمله پیوندهای اجتماعی (مانند معاهدات و ...) می‌شود.<sup>۵</sup> از دیدگاه برخی مفسران، عبارت «يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ» عطف تفسیری است با این بیان که سبب فساد در روی زمین، قطع پیوندهایی است که خداوند امر به وصل آنها نموده است، از جمله معاهدات.<sup>۶</sup>

بر اساس آیه ذیل نیز نقض معاهدات از عوامل فساد در روی زمین است:

۱. مائدہ (۵): ۱.

۲. اسراء (۱۷): ۳۴.

۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۴. بقره (۲): ۲۷.

۵. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۵۵.

۶. فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۱۰۵؛ سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۵۲؛ شیر، الجوهر الثمين فی تفسیر الكتاب المبين، ج ۱، ص ۸۴.

وَيَا قَوْمٌ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْثُرُوا فِي الْأَرْضِ<sup>۱</sup>  
مُفْسِدِينَ.

و ای قوم من! پیمانه و وزن را با عدالت، تمام دهید! و بر اشیاء (و اجناس) مردم، عیب نگذارید؛ و از حق آنان نکاهید! و در زمین به فساد نکوشید.

عبارت «وَلَا تَعْثُرُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» در این آیه عطف تفسیری برای احکام پیشین است ازجمله «وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ». ازاین‌رو، کاستن از حق مردم (ازجمله در معاهدات) از مصاديق فساد در زمین است.<sup>۲</sup> از دیدگاه برخی مفسران نیز، عبارت «وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ» اختصاص به کم‌فروشی ندارد چه آنکه نهی از کم‌فروشی و ... در صدر آیه بیان شده است و نیازی به تکرار نیست، درنتیجه آمدن «لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ» بعد از عبارت «لَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ» تعیین بعد از تخصیص است. ازاین‌رو، حکم آیه تمامی معاملات ازجمله معاهدات را دربر می‌گیرد.<sup>۳</sup>

بنابراین، معاهدات از دیدگاه قرآن، بیان حیات جامعه انسانی هستند و نقض آنها با استناد به ترس از خیانت طرف مقابل، اساس جامعه انسانی را مختل نموده و باعث فساد در روی زمین می‌شود.

#### چهار. مخالفت با روایات فریقین

از شمول و اطلاق برخی از روایات فریقین استفاده می‌شود که ترس از خیانت، دلیل بر لغو معاهده نیست؛ ازجمله:

۱. از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمود:

أَرْبَعُ مَنْ كَنَّ فِيهِ فَهُوَ مُنَافِقٌ وَإِنْ كَانَتْ فِيهِ وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ حَصْلَةٌ مِنَ التِّفَاقِ  
حَتَّى يَدْعَهَا مِنْ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ.<sup>۴</sup>

چهار چیز در هر کس باشد منافق است و اگر یکی از آنها باشد، خصلتی از نفاق در وجود او است تا وقتی که آن را از خود دور کند: کسی که وقتی سخن می‌گوید دروغ می‌گوید و چون وعده می‌دهد تخلف می‌کند و چون پیمان و عهد می‌بندد، می‌شکند و چون با کسی دشمنی می‌کند، به گناه می‌افتد.

۱. هود (۱۱): ۸۵.

۲. طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۳۶۳؛ شیر، الجوهر الشمین فی تفسیر الكتاب المبين، ج ۳، ص ۲۴۰.

۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۰۲؛ زحیلی، التفسیر المتبصر فی العقيدة و الشریعة و المنہج، ج ۱۲، ص ۱۲۷؛ اللوysi،

روح المعانی فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۳۱۲.

۴. صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۱۲۱؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۲۶۱.

۲. از رسول خدا<sup>ع</sup> روایت شده که فرمود:

يَجِيءُ كُلُّ غَارٍ بِأَمَامِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَائِلًا شَذْفُهُ حَحِيًّا يَدْخُلُ النَّارَ.<sup>۱</sup>

هر که عهدشکنی کند در روز قیامت در زیر پرچم امامی دهان کج بباید تا به همان وضع با او به دوزخ رود.

۳. از رسول خدا<sup>ع</sup> روایت شده که فرمود: «لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَاهَدَ لَه»؛<sup>۲</sup> دین ندارد آنکه به عهد وفا نکند.

همچنین از برخی روایات استفاده می‌شود که ویژگی‌های عقیدتی طرفین معاهده مانند ترس از خیانت افراد فاجر، مجوز نقض معاهده نیست، از جمله:  
از امام باقر<sup>ع</sup> نقل شده که فرمود:

ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأَكْحَدٍ فِيهِنَ رُحْصَةً أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ  
لِلْبَرِّ الْفَاجِرِ وَبِرِّ الْوَالَّدِينَ سَرَّيْنَ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنَ.<sup>۳</sup>

سه چیز است که خداوند عزوجل در آنها برای احدي رخصت نداده است: ادائی امانت به خوش کردار و بدکردار، وفای به عهد و بدکردار، و پیمان برای خوش کردار و بدکردار، و احسان به پدر و مادر چه خوش کردار باشند و چه بدکردار.

محدثان فرقین روایت یاد شده را در باب وجوب ادائی امانت فاجر آورده‌اند.<sup>۴</sup>

#### پنج. مخالفت با سیره پیامبر اکرم<sup>ع</sup>

آیه ۵۸ سوره انفال، خطاب به پیامبر اسلام<sup>ع</sup> است و چنانچه دلالت آن بر «جواز شکستن قرارداد در صورت ترس از خیانت کفار» صحیح باشد، امثال آن نیز برای پیامبر<sup>ع</sup> لازم است، بهخصوص که ترس از خیانت همواره از سوی طرف‌های معاهده با ایشان وجود داشته است اما آنچه از سیره رسول اکرم<sup>ع</sup> در موضوع معاهدات برداشت می‌شود برخلاف این تصور است؛ به عنوان مثال پیامبر<sup>ع</sup> معاهده حدیبیه با مشرکین عرب را که خطرشان همواره مسلمانان را تهدید می‌کرد و چندین بار با مسلمان وارد جنگ شده بودند و ترس از خیانت آنان به مراتب بیشتر از یک گروه یهودی بود، به دلیل ترس از خیانت آنان نقض نکرد. همچنین، هیچ گزارشی از نقض عهد در مورد پیامبر<sup>ع</sup> وجود ندارد.

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۳۷؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۷۰.

۲. ابن اشعث، جعفریات، ص ۳۶؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۹۶؛ احمد بن حنبل، المسند، ج ۲۰، ص ۴۲۳.

۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶۲.

۴. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۷۱؛ بخاری، صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۰۴.

## ه) بررسی مستند تاریخی شبیهه پیمان‌شکنی پیامبر ﷺ در جنگ بنی قینقاع

تنها شاهد تاریخی که برای دلالت آیه ۵۸ سوره انفال بر «جواز شکستن قرارداد در صورت ترس از خیانت کفار»، بیان شده، آن است که پیامبر اسلام ﷺ گناه یک یهودی در اهانت به یک زن مسلمان در بازار زرگری بنی قینقاع را دستاویزی برای نقض قرارداد با طایفه بنی قینقاع و جنگ با همه آنان قرار داده است.<sup>۱</sup>

اما بررسی جنگ بنی قینقاع نشان می‌دهد که این جنگ نمی‌تواند شاهدی برای شبیهه یاد شده باشد، چه آنکه علت این جنگ در گناه یک یهودی در اهانت به یک زن مسلمان خلاصه نمی‌شود، زیرا در منابع تاریخی، بر شورش و پیمان‌شکنی یهود بنی قینقاع پس از جنگ بدر تصریح شده است. در سیره ابن‌هشام در مورد یهود بنی قینقاع آمده است: «کانوا اول یهود نقضوا ما بینهم و بین رسول الله و حاربوا فیما بین بدرو احد»؛<sup>۲</sup> [بنی قینقاع] اولین گروه یهودی بودند که آنچه بین آنها و رسول خدا ﷺ بود را نقض کردند و پس از جنگ بدر با رسول خدا ﷺ وارد جنگ شدند. واقعی نیز نقل کرده است: «فَلِمَا أصَابَ رَسُولَ اللَّهِ أَصْحَابَ الْبَدْرِ وَقَدَمَ الْمَدِينَةِ بَغْتَ يَهُودٌ وَقَطَعُتْ مَا كَانَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ رَسُولَ اللَّهِ مِنَ الْعَهْدِ»؛<sup>۳</sup> زمانی که رسول خدا ﷺ اصحاب بدر را شکست داد و وارد مدینه شد، یهود [بنی قینقاع] شورش کرده و عهدی که با رسول خدا ﷺ داشتند را شکستند.

از روایات یاد شده استفاده می‌شود که شورش بنی قینقاع، بی‌ارتباط با حوادث جنگ بدر نیست و می‌توان گفت که آنان متأثر از پیروزی پیامبر ﷺ در جنگ بدر قیام کردند و به تصریح ابن‌اسحاق به محاربه با پیامبر ﷺ پرداخته‌اند و حتی از لحن آنان برداشت می‌شود که خود را برای جنگ با پیامبر ﷺ آماده کرده بودند، چنان که گفته‌ند: «ای محمد به آنچه با قوم خود در بدر انجام دادی مغور نشو که آنان مرد جنگ نبودند و اگر ما به جنگ تو آییم خواهی دید جنگجویانی مانند ما نیست».<sup>۴</sup>

همچنین، شاهد تاریخی شبیهه یاد شده مبنی بر حمله پیامبر ﷺ به یهود بنی قینقاع، به بهانه اهانت به یک زن مسلمان در بازار بنی قینقاع، روایت مستقلی نیست و این روایت در ذیل روایتی قرار دارد که نشان می‌دهد در همان هنگامی که یهود بنی قینقاع در حال شکستن عهد بوده و دشمنی می‌کردند، زن مسلمانی وارد بازار بنی قینقاع شده است و با اهانت به او محاربه آنان با رسول خدا ﷺ تشدید شده است.<sup>۵</sup>

۱. دکتر سهلا، نقد قرآن، ص ۸۱

۲. ابن‌هشام، السیرة النبوية، ج ۲، ص ۴۷

۳. واقعی، المغازی، ج ۱، ص ۱۷۶

۴. همان؛ ابن‌هشام، السیرة النبوية، ج ۲، ص ۴۷

۵. فَيَبْتَأِهُمْ عَلَىٰ مَا هُمْ عَلَيْهِ مِنْ إِظْهَارِ الْعَنَاؤَةِ وَنَبْذِ الْعَهْدِ، جَاءَتْ امْرَأَةٌ نَّزِيْعَةٌ مِنَ الْعَرَبِ تَحْتَ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ إِلَيْهِ سُوقَ بَنِي قَيْنَاعَ ... (واقعی، المغازی، ج ۱، ص ۱۷۶)

بنابراین، جنگ بنی قینقاع به دلیل شورش و دشمنی بنی قینقاع با پیامبر ﷺ آغاز شده است و شاهد تاریخی یاد شده برای شبیه پیمان شکنی پیامبر ﷺ به دلیل تبع ناقص، مخدوش است.

#### و) بررسی سبب نزول آیه ۵۸ سوره انفال

می‌توان گفت که انتخاب جنگ بنی قینقاع به عنوان شاهد تاریخی برای شبیه «جواز شکستن قرارداد در صورت ترس شکستن از طرف کفار»، برگرفته از سبب نزولی است که واقعی برای آیه ۵۸ سوره انفال ذکر نموده است:

فَحَدَّثَنِيْ مُحَمَّدٌ، عَنِ الرَّهْبَرِيِّ، عَنْ عَرْوَةَ، قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ لَمَّا رَجَعَ مِنْ بَدْرٍ حَسَدُوا فَأَظْهَرُوا  
الْغَشَّ، فَنَزَّلَ عَلَيْهِ جَبَرِيلُ بِهَذِهِ الْآيَةِ: (وَإِمَّا تَخَافَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَاتَّبِعْ إِلَيْهِمْ عَلَيْ سَوَاءٍ إِنَّ  
اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ) قَالَ: فَلَمَّا فَرَغَ جَبَرِيلُ، قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ: فَإِنَّا أَخَافُهُمْ، فَسَارَ رَسُولُ  
اللَّهِ بِهَذِهِ الْآيَةِ، حَقِيقَ نَزْلَةٍ عَلَيْ حُكْمِهِ.<sup>۱</sup>

زمانی که رسول خدا ﷺ از بدر برگشت، [بنی قینقاع] حسادت کرده و پیمان خود را شکستند، جبرئیل بر پیامبر ﷺ نازل شد و این آیه را وحی فرمود که: «هرگاه (با ظهور نشانه‌هایی) از خیانت گروهی بیم داشته باشی (که عهد خود را شکسته، حمله غافلگیرانه کنند)، بطور عادلانه به آنها اعلام کن که پیمانشان لغو شده است؛ زیرا خداوند، خائن را دوست نمی‌دارد»؛ پیامبر ﷺ به جبرئیل فرمود: من از آنان [بنی قینقاع] بیم دارم و به سوی آنان رسپار شد تا اینکه به حکم پیامبر ﷺ تن دادند.

با توجه به مطالب ذیل، سبب نزول یاد شده، معتبر نیست و نمی‌توان به آن اعتماد نمود:

۱. سبب نزول یاد شده مفرد است و فقط واقعی آن را نقل کرده است، درحالی که موضوع ترس پیامبر ﷺ از یهود بنی قینقاع و نقض معاہده با آنان بر اساس نزول آیه ۵۸ سوره انفال، از موضوعاتی است که انگیزه زیادی برای نقل آن وجود دارد، اما هیچ کدام از صحابه رسول خدا ﷺ این موضوع را نقل نکرده‌اند و تنها عروة بن زبیر - که از تابعین است - به نقل سبب نزول یاد شده پرداخته است.

۲. به اعتقاد ذهبی (د ۷۶۸ ق) در مورد وهن واقعی اجماع وجود دارد؛ چنان‌که علمای اهل سنت از جمله احمد بن حنبل (د ۳۴۱ ق)، بخاری (د ۲۵۶ ق)، مسلم (د ۲۶۱ ق)، نسائي (د ۳۰۳ ق)، ابن‌ابی‌حاتم رازی (د ۳۲۷ ق)، ابن‌عده (د ۳۶۵ ق)، دارقطنی (د ۳۸۵ ق)، ابن‌جوزی (د ۵۹۷ ق)، ابن‌حجر عسقلانی

<sup>۱</sup>. همان، ص ۱۸۰.

(د) ۸۵۲ ق) و ... احادیث او را متروک دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

۳. روایت یاد شده علاوه بر اینکه مفرد است، در تعارض با اخباری قرار دارد که بر اساس آنها، سبب نزول آیه ۵۸ سوره انفال، یهود بنی قربیظه هستند.<sup>۲</sup> اگرچه اخبار یاد شده نیز ممکن است از باب مصدق ذکر شده باشند و چنان‌که در مباحث پیشین بیان شد، آیه ۵۸ سوره انفال با توجه به سیاق آن، در مورد مطلق کافران یهود نازل شده است و اختصاص به گروه خاصی ندارد.

۴. یکی از شروط مهم برای پذیرش روایات اسباب نزول آن است که مضمون آیه و قرائتی که در اطراف آن موجود است، با آن سازگار باشد.<sup>۳</sup> اما آیه ۵۸ سوره انفال و قرائتی که در سیاق آن وجود دارد با روایت یاد شده تناسب ندارد، زیرا در روایت یاد شده آمده است آیه ۵۸ سوره انفال پس از جنگ بدر نازل شده است اما از قرائتی که در سیاق آیه ۵۸ سوره انفال وجود دارد، استفاده می‌شود که این آیات پیش از جنگ بدر نازل شده‌اند، چنان‌که موضوعاتی از جمله اعلام نقض معاهده، تجهیز نیرو در برابر دشمن و دستور به برقراری صلح در صورت تمایل دشمن – که در سیاق آیه ۵۸ سوره انفال به آنها اشاره شده است – از موضوعاتی هستند که پیش از آغاز جنگ مطرح می‌شوند. همچنین، آیه ۵۸ سوره انفال پیش از آیه «يَا أَيُّهَا النَّٰبِرِ حَرِصَ الْمُؤْمِنُونَ عَلَى الْقَتَالِ...»<sup>۴</sup> قرار دارد که در مورد شروع جنگ بدر است.

۵. در فرض قطعی بودن روایت یاد شده نیز جمله «فَأَنَا أَخَافِهِمْ» بیان‌گر ترس از قرائتی است که از آنها علم به وقوع خیانت بنی قینقاع حاصل شده است، چنان‌که در صدر آن آمده است: «حَسْدُوا فَأَظْهِرُوا الْغَنِّ».

#### نتیجه

۱. آیه ۵۸ سوره انفال در شأن کافران یهود و نوع تعامل پیامبر ﷺ با آنان نازل شده است و از قرائت لفظی و مقامی آن استفاده می‌شود که آنان در بی توطنه و نقض معاهده با پیامبر ﷺ بوده‌اند.
۲. آیه ۵۸ سوره انفال بر «جواز نقض پیش‌دستانه معاهده» دلالت دارد اما از قرائتی که در سیاق و دلالت آن وجود دارد، استفاده می‌شود که نقض پیش‌دستانه در آن مبتنی بر قرائتی است که نشان می‌دهد طرف مقابل قصد انجام خیانت دارد. از این‌رو، آیه شریفه دلالتی بر جواز نقض معاهده بر اساس ترس ناشی از ظن ندارد.

۱. ر.ک: ذهبي، ميزان الاعتدال، ج ۳، ص ۶۶۴ - ۶۶۵؛ عسقلاني، تهذيب التهذيب، ج ۹، ص ۳۶۶.

۲. ر.ک: طبری، جامع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۲۰؛ سیوطی، الدر المتنور، ج ۳، ص ۱۹۱.

۳. ر.ک: طباطبائی، قرآن در اسلام، ص ۱۷۶.

۴. انفال (۸): ۶۵.

۳. ملاک نقض پیش‌دستانه در آیه ۵۸ سوره انفال به قرینه سیاق و عقل، جلوگیری از نفوذ و تسلط کافران بر حکومت اسلامی است؛ اما در دیگر آیات مرتبط با موضوع معاهده که ملاک یاد شده وجود ندارد و قرائت قطعی نسبت به خیانت طرف مقابل ظاهر نشده است، معیار قرآن در نقض معاهده، «نقض پیشین» از سوی طرف مقابل است.
۴. شبهه «جواز نقض معاهده در صورت ترس از خیانت کفار» با سیاق و دلالت آیه ۵۸ سوره انفال و نیز دیگر آیات قرآن مخالفت دارد؛ همچنین، با روایات فریقین، تاریخ، سیره رسول خدا<sup>ع</sup> و نیز با هدف تشریع معاهده در قرآن - که جلوگیری از فساد اجتماعی است - مخالف است.
۵. جنگ بنی قینقاع نمی‌تواند شاهد شبهه یاد شده باشد چه آنکه علت وقوع آن شورش و نقض پیشین از سوی یهود بنی قینقاع بوده است. همچنین، روایت سبب نزول آیه ۵۸ سوره انفال مبنی بر ترس پیامبر<sup>ع</sup> از یهود بنی قینقاع و حرکت به سوی آنان، مفرد است و با سیاق آیه شریفه و دیگر اخبار صحابه تعارض دارد و در فرض قطعی بودن نیز بیان گر ترس ناشی از علم است و نه ظن.

#### منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی.
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.
۳. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت، دار الكتب العلمیة، ۱۴۱۵.
۴. ابن‌اشعث، محمد بن محمد، الجعفریات، تهران، النینوی الحدیثه، بی‌تا.
۵. ابن حنبل، احمد بن محمد، المسند، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۱.
۶. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت، دار الكتب العلمیة، ۱۴۱۸.
۷. ابن شبه، تاریخ المدينة المنوره، قم، دار الفکر، ۱۳۶۸.
۸. ابن عاشر، محمد طاهر، التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسه التاریخ العربي، ۱۴۲۰.
۹. ابن عطیه، عبد الحق، المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، بیروت، دار الكتب العلمیة، ۱۴۲۲.
۱۰. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴.
۱۱. ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویة، بیروت، دار المعرفه، بی‌تا.
۱۲. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی التفسیر، مشهد، آستان قدس، ۱۴۰۸.
۱۳. ابوحیان، محمد بن یوسف، البحر المحيط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰.
۱۴. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول، قم، دار الحدیث، ۱۴۱۹.

۱۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، بیروت، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲.
۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آآل الیت ﷺ، ۱۴۰۹.
۱۷. خویی، ابوالقاسم، *البیان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه احیاء آثار آقای خویی، بی‌تا.
۱۸. داراب‌پور، مهراب، *فاسد مقاله با خسارتم*، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۷.
۱۹. ذهبی، محمد بن احمد، *میزان الاعتدال*، بیروت، دار المعرفة، ۱۳۸۲.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ قرآن*، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲.
۲۱. رشید رضا، *تفسیر المنار*، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۴.
۲۲. زحلی، وهبہ، *التفسیر المنیر فی العقيدة و الشریعة و المنهج*، سوریه، دار الفکر، ۱۴۱۲.
۲۳. زمخشیری، محمود، *الکشاف عن حقائق غواصات التنزیل و عيون الاقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الكتاب العربي، ۱۴۰۷.
۲۴. سعیدی روشن، محمدباقر، *تحلیل زبان قرآن*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۳.
۲۵. سُهَّا، نقد قرآن، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۹۳.
۲۶. سید قطب، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دار الشروق، ۱۴۲۵.
۲۷. سیوطی، جلال الدین، *الدر المثبور فی التفسیر بالتأثر*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴.
۲۸. شبر، عبدالله، *الجوهر الشمین فی تفسیر الكتاب المبين*، کویت، مکتبة الالفین، ۱۴۰۷.
۲۹. شهیدی، جعفر، *تاریخ تحلیلی اسلام*، تهران، مرکز نشر داشگاهی، ۱۳۶۲.
۳۰. صادقی، مصطفی، پیامبر ﷺ و یهود حجاز، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
۳۱. صدقوق، محمد بن علی، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.
۳۲. ضیائی بیگدلی، محمدرضا، *حقوق بین‌الملل عمومی*، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۷.
۳۳. طائب، مهدی، *دشمن شدید*، قم، انتشارات شهید کاظمی، ۱۳۹۵.
۳۴. طباطبائی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۰.
۳۵. طباطبائی، محمدحسین، *قرآن در اسلام*، تهران، دار الكتب الاسلامیه، ۱۳۹۴.
۳۶. طرسی، فضل بن حسن، *اعلام الوری باعلام الهدی*، قم، مؤسسه آآل الیت ﷺ، ۱۴۱۷.
۳۷. طرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۳۸. طوسی، حمیدرضا، *نظام بین‌الملل معاهدات از منظر قرآن کریم (رساله دکتری)*، قم، جامعه المصطفی، ۱۳۹۵.
۳۹. العاملی، جعفر مرتضی، *الصحيح من سیرة النبي الاعظم*، بیروت، دار السیرة، ۱۹۹۵.

۴۰. عسقلانی، احمد بن حجر، *تهذیب التهذیب*، هند، مطبعة دائرة المعارف النظامية، ۱۳۲۶.
۴۱. عظیمی شوستری، عباسعلی، *حقوق قراردادهای بین‌المللی در اسلام*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
۴۲. فاضل لنکرانی، محمد، *القواعد الفقهیه*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۴۲۵.
۴۳. فخر رازی، محمد بن عمر، *مفاسیع الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربي، ۱۴۲۰.
۴۴. فلسفی، هدایت‌الله، *حقوق بین‌الملل معاهدات*، تهران، نشر نو، ۱۳۷۹.
۴۵. فیض کاشانی، محمد، *تفسیر الصافی*، تهران، مکتبة الصدر، ۱۴۱۵.
۴۶. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دار الكتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
۴۷. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار الجامعۃ لدرر اخبار الانہمة الاطهار*، بیروت، دار احیاء التراث العربي، ۱۴۰۳.
۴۸. مراغی، احمد مصطفی، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار الفکر، بی‌تا.
۴۹. مصطفوی، حسن، *التحقيق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۶۸.
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الكتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
۵۱. واقدی، محمد بن عمر، *المغازی*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۴.